



ورود دیر هنگام با زرگان به میدان مبارزه و موضع طبقه کارگر

چندی پیش آقای مهندس بازرگان، سخن‌گور هیرنهفت آزادی ایران، سکوت چندین ماهه، خویش را شکست و در مجلس شورای اسلامی به سخنرانی پرداخت. آقای بازرگان بیش از چند دقیقه نتوانستند به سخنان خود ادامه دهند و با فریادهای "مرگ بر بازرگان" و "با زرگان آمریکا شی... به سکتوت اجباری کشیده شدند.

اگرچه نمایندگان اکثریت حزبی و حزب الهی مجلس اجازه به بیان رسیدن سخنرانی بازرگان را ندادند، و همین امر خود گویای آن "آزادی" اسلامی است که این حافظان استبداد قرون وسطایی از آن دم میزنند، اینها حتی حاضر نیستند به معتدلترین و راستترین مخالفان سیاسی شورویا لیبرال خود که با مطلق سمت نمایندگی هم دارند اجازه حرف بقیه در صفحه ۵

تروسادات و سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه (بطور اجتمالی)

دو هفته پیش انورسادات، حاکم مصر، در یک سوء قصد به قتل رسید، اطلاعات دقیقی در مورد ماهیت و انگیزه واقعی سوء قصد کنندگان به جان سادات در دست نیست. امپریالیسم آمریکا و سران حکومت مصر صحبت از "مسلمانان فتنه انگیز" می‌نمایند که به این کار دست زده‌اند. هنری کیسینجر، از سردمداران سیاست خارجی آمریکا، اظهار داشته است که اگر رژیم غذایی از بین رفته بود، اکنون سادات زنده بود، بهرحال ما در اینجا نمیخواهیم درباره این سوء قصد به حدیثات متویل شویم و منظورمان توضیح چند نکته درباره اوضاع سیاسی منطقه و سیاست امپریالیسم آمریکا است:

- ۱- با بحرانی شدن اوضاع جهانی و حادث شدن کشمکشهای امپریالیستها برای کنترل مناطق نفوذ، و با اهمیتی کسب منطقه خاورمیانه از لحاظ استراتژیک و اقتصادی داراست، کوشش ابرقدرتها برای مستحکم کردن موقعیت خود در منطقه هر روزه ایما گسترده تری بخود میگیرد. ما قبلا نیز توضیح دادیم که سیاست امپریالیسم آمریکا در منطقه بر مبنای ایجاد یک بقیه در صفحه ۷

در باره اعمال ولایت فقیه و علل آن (به بهانه تصمیم اخیر آیت اله خمینی)

این روزها مسئله اعمال ولایت فقیه بخواطر نامه‌های که میان آیت اله خمینی و رئیس مجلس ردوبدل شده است به موضوع بحث محافل تبدیل شده است. قضیه برای منوال است که آقای خمینی در نامه اخیر خود به رئیس مجلس این مجلس را در مواردی دارای قدرت قانون گذاری شناخته است. یعنی برخلاف گذشته که قدرت قانون گذاری اساسا مطرح نبود و شورای نگهبان بر تنظیم شورای انین کنونی با قوا عدم وجود اسلامی نظارت میکرداکنون قرار بر این شده است که مجلس در مواردی که ضرورت داشته باشد به وضع قوانین معینی به طور موقت بپردازد و از چمق شورای نگهبان هم در میان باشد. این تحول که البته چنانکه خواهیم دید در نظام قانون گذاری مملکت نشانه تا ثیر مسائل زندگی و جامعه بر خرافات و اندیشه های پوسیده قرون وسطایی حاکم بر قانون اساسی ایران است باید مورد بررسی قرار گیرد و جایگاه و اهمیت آن در رابطه با سایر تحولات جامعه ارزیابی شود. بخصوص باید توجه داشت این واقعده در بزرگی در محست تئوری ها و نظرات کمونیست ها را میا موزد که توجه به آن برای هموطنان عزیز و کارگران مبارزان ایران ضروری است.

* * *

همواره مثل همه واقع گرایان و مادیون... و همراهِ با همه کمونیستها با اعتقاد به ما نریالیسم تاریخی گفته ایم در صفحه ۲

مبارزه کارگران پالایشگاهها صفهان و دستگیری کارگران مبارز

روز شنبه ۶۰/۶/۲۹ ساعت ۳ بعد از ظهر بوقت پایان روز کاروندگان خروج از درب اصلی پالایشگاه تجمع عده ای در حدود ۷۰ نفر (و یا شاید کمی بیشتر) توجه همگان را جلب کرد. این عده کارکنان شیفت شبانه (شب کار) پالایشگاه بوده که برای به کرسی نشاندن خواسته و نظرات خود عصر هنگام به پالایشگاه آمده بودند. لازم به توضیح است که اختلاف اساسی که در ضمن صحنه شوهرت بر سر چگونگی ساعات شیفت و بدنبال آن روزهای "آفتا" (استراحت) می باشد، در همین دقیق گاردها پالایشگاه درب را بسته و از ورود

کارکنان مبارز و جلوگیری بعمل آورد. رئیس پالایشگاه (محمود نژاد) که فرد بسیار ربد سا بقمه و کشفی است برای با ملاح صحبت به نزد کارکنان آمدوبا جملات تهدید آمیز و ایضا توهم آمیز خشم کارکنان را برانگیخت و کارکنان با شعارهای "درود بر روزگار"، "روزگار - نوبت کار رپیوندگان مبارک"، "درود بر نوبت کار"، "آمریکا شی گمشو"، "مرگ بر آمریکا" موفق شدند و الا عده ای از کارکنان روزگار و کارمندان را بسوی خود جلب کنند و بنا بر رئیس پالایشگاه پرا از خود برانند. پس از چندی کشاکش و ابهام میان خود کارکنان مایور، متوجه شدیم که رئیس پالایشگاه به فردی بنام "رفیعی" مسئول سرویسهای رفت و آمد پالایشگاه دستور حرکت اتوبوسها را داده است. چندتا از اتوبوسها (تقریبا ۱۶ اتوبوس از میان ۲۴ عده) با مسافرینی اندک شروع به حرکت کردند. کارکنان همگامی که قاطعیت کارکنان از خارج و اعتراض عده ای امسالی بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه اول

ولایت فقیه ۵۵۵۵

که واقعیات سر سخت زندگی اجتماعی، طبیعت و علوم آنچنان نیرومندند که بالاخره هر اندیشه ای را که بخواد آنها را انفسی کرده و نا دیده انگارد به کوشش در برابر خود وادار میکند و حاکمین آن اندیشه را محصور میسازند که موضع غم خوردن در وضعیت عینی موجودا غلام نماید. مذهب و در بحث کنونی ما اسلام و تشیع نیز هر با در طول تاریخ به اجبار گردن بر این حقیقت نهادند و در برابر مضمضلات عملا موجود اجتماع مجبور به موضع گیری آشکار شده اند. جدا شی مذهب از سیاست و دیگر زمینهای زندگی اجتماعی انسان که بورژواها و متفکرین آنها در طول تاریخ تبلیغ میکنند در ماقدانه ترین حالت یک توهم و در حالات دیگر جز یک فریب و خدعه نمیشد، برای ما جدایی مذهب و مذهبگون از سیاست شدنی نیست. چگونه میتوان تصور نمود که در شرایطی که جامعه درگیریک مسئله، مبهم سیاسی یا اجتماعی میشود و بیوای آن بگردان مسئله معین گره میخورد مذهب و مذهبگون بیطرف باشند و بیطرف بیمانند آن بهر حال بیطرف نخواهند ماند و آنجا که ظاهرا بیطرف بوده اند در واقع حقیقت ما جرایب بوده است که طرف نیروی قدرتمند و قاهر و غالب را در کنش اجتماعی موجود گرفته اند. بنا بر این بگذار مذهبگون به میدان بیایند و نظرات سیاسی خود را آشکارا مطرح کنند و صف بندی خود را بدور از هرگونه شائبه "جداشی"

و "استقلال" و "بیطرفی" مطرح کنند تا مردم بدانند که هر کس در کدام جبهه ایستاده است. نظریه ولایت فقیه که مدتها در محافل روحانی این مملکت مورد بحث بوده است در آغاز با ما از این زاویه مطرح شده است که روحانیت باید در سیاست دخالت کند. آیت اله خمینی یکی از مهمترین نظریه پردازان اردوی طرفداران این تئوریا در رسالات مختلف به ضرورت این دخالت تکیه کرده است و مادراین وانفاسی استبداد دینی در مملکت و در زمانی که دخالت روحانیت در سیاست عمدتا شکل استبداد دین علیه اکثریت ملت و تمایلات ترقیخواهانها را گرفته است بار دیگر تکیه میکند میکنیم که کمونیستها با دخالت روحانیت در سیاست موافقت و نظریه کسانی که روحانیتون را در ورای سیاست میهندارند و مذهب را در چنان حاله ای از تقدس مستور میکنند که از سیاست و کشاکش های سیاسی مبرا بمانند باطل میدانند. دخالت روحانیتون در سیاست ما نشد دخالت هر قشر اجتماعی دیگر در سیاست طبیعی است و برده بود شی آن تنها بسود لیبیرالها و کسانی است که از حلقه فاسد واقعی جدال های اجتماعی هراسانند. رسمیت یافتن این دخالت هم ز نظر روند تاریخی پیشرفت جامعه بسیار هم مترقی است. اما اگر پذیرفته شدن این حقیقت تاریخی بطور رسمی بخودی خود مترقی است نباید گمان کرد که بنا بر این هر نوع دخالت روحانیتون و یا مذهب در سیاست مترقی است. البته اگر روحانیتون در طول تاریخ آشکارا به دفاع از مستغران بپردازند و آن را اعلام نکنند بهتر است از اینکه زیر لوای جدایی دین از سیاست و در پرده ای از اوها مخوفانها را اینکار را انجام دهند. اما این هرگز به این معنا نیست که روحانیتون

بخاطر شرکت آشکارشان در امور سیاسی مترقی شده اند. حرکت روحانیتون زمانی مترقی است و یا در مورد آن روحانیتون مترقی است که در کشاکش اجتماعی جانب نیروهای بالنده را بگیرند و در راستای پیشرفت و حل معضلات اجتماعی و با سخگویی به نفعای خلق یعنی در راستای آزادی انسان و اردعمل اجتماعی شوند و یا دستکم آگاهانها با نا آگاهانها حرکتشان در مسیر گشودن گره مشخص اجتماعی در هر دوره معین بگریان افتد.

مسئله را با ذکر نمونه ها - چندتا بدین توان روشن نمود. آنچه در واقع "تنباکوا تفاق" افتاد در اکت رسمی روحانیت در سیاست بود بر علیه استعمار و بنا بر این مترقی بود و قاسل پشتبانی. همینطور آنچه که در سال ۴۲ و پس از آن به رهبری آیت اله خمینی در جامعه ما جریان یافت و به جنبش ۱۵ خرداد شهرت یافت از آنجا که در راستای مبارزه با مظهر اصلی امپریالیسم و ارتجاع در میهن ما یعنی شاهان و خودکامه صورت گرفت یک حرکت مترقی بود. و از این معنی نمونه های بسیار در میتوان ذکر نمود که البته انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که برای سرنگونی رژیم شاه جریان یافت یکی از بارزترین اینگونه نمونه ها است. آنچه در پیروی از با ملاحظه خط اما در اشغال لانه جاسوسی آمریکا صورت گرفت هم با زبه همین ترتیب در وجهه عمده اش بر علیه امپریالیسم آمریکا، ارتجاع مغلوب شده در انقلاب و با لآخره ما زشکاری های رایج در دوران دولت موقت صورت گرفت و به همین دلیل حرکتی بود که کمونیست ها باید از آن پشتیبانی میکردند و در گسترش و عمق بخشیدن به انقلاب از جو بوجود آمده در آن حرکت سود میجستند. اما آنچه که در دوران مشروطیت زیر لوای مشروطه گیری بصورت بلواشی بر

علیه روح آزادخواهی جنبش آن دوران اگر چه آنهم شراکت روحانیت در سیاست بود. شراکتی بود که بر علیه مصالح مردم روی داد و البته از این نظر که مردم حتی جناح مهمی از روحانیت را به ما هیت خبیث پاره ای از علمای وابسته به بزرگ مالکی و اشرافیت واقف ساختند و برای ارزش بود و اثری تاریخی داشت و از این نظر مثبت بود و در شکل گیری آگاهی اجتماعی توده های مردم نقش مهمی داشت اما این دراصل ما چرا که شراکت شیخ فضل اله و میردانش در جبهه استبداد حاکم صورت میگرفت تغییریری نمیداد و نمیدهد. وقایع تا بهستان ۱۳۵۸ و همچنین آنچه بنا بر ما انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۵۹ در جامعه ما اتفاق افتاد و بالاخره این کودتای اخیر که بنا بر ما "انقلاب سوم" برچم آزادیکشی و حق کشی از خلق را در جامعه ما بدست جناحی از روحانیت یا بهتر بگوئیم به زعامت جناحی مهم از روحانیت در من زدنیز از همین قماش و شراکت روحانیتون در سیاستی ارتجاعی است که به هیچ روشی توانست و نمیتواند مورد پشتیبانی انقلابیون و کمونیست ها قرار گیرد.

قا عده ای که کمونیست ها در تعیین مضمون برخوردارند این پدیده ها بکار میبرند و با بکار برنده عیار تست از تشخیص تضادهای اساسی و عمده در روند بویض جامعه و انقلاب و تعیین اینکه حرکت معین در خدمت به کدام جبهه در نبرد اجتماعی صورت می پذیرد. البته در بکار بردن این قا عده ها بدین توجه است که کمونیستها علیرغم آنکه اساسا بر مبنای تحلیل و تشخیص تضادهای اساسی و عمده است که در قبال اینگونه پدیده ها (شراکت روحانیت در سیاست) به موضع گیری میپردازند، اما در عین حال مضمون خاص و آن

اصول عقایدی را که حرکت معین زیرلغوی آن به جریان میافتد را هرگز از نظر دور نمیدارند و مانند ریزه‌پزی نیستند که گاهی قماش حزب توده نیستند که گاهی به بیانه جنبه‌های ارتجاعی در عقاید و شعارهای فلان روحانی حرکت مترقی را محکوم کنند (مثال ۱۵ خرداد ۱۳۴۲) و گاهی بخاطر جنبه‌های ضد امپریالیستی و ترفیقاوانانه یک حرکت به توجیه موضعگیری‌های ارتجاعی و عقاید انحرافی حاصلیست حرکت بپردازند. (مثال انقلاب بهمن و اشغال سفارت آمریکا و برخورد حزب توده به ولایت فقیه و آیت اله خمینی در این دوران) با در نظر داشتن این مقدمات اینک بپردازیم به بحث اصلی درباره علل مطرح شدن و مضمون اعمال ولایتی که امروزه اکثریت مجلس محسوب شده است.

معضلات و مشکلات جامعه ایران که ناشی از عقب ماندگی و وابستگی اقتصاد جامعه ما به گرونده بازاریهای سرمایه‌داری جهانی است علت العلل بوجود آمدن حرکت اجتماعی وسیعی بوده که در تکامل خود به انقلابی در سال ۱۳۵۷ منجر گردید. اما در این سه ساله پس از انقلاب چنانکه هر ایرانی در زندگی روزمره خود مشاهده کرده است نه تنها این مشکلات از میان نرفت بلکه روی کار آمدن و برافشاندن دولت‌های ناتوان و بی‌قابلیت ابعاد بهمان نسبت به دوران گذشته دستکم از نظر اقتصاد چندین برابر کرده است. حل مسئله فوق تنها از طریق ایجاد تغییر

بنیادی در ساخت اقتصادی جامعه ایران میسر است که ما آن را ایجاد یک اقتصاد دمکراتیک نوین می‌نامیم. این چنین تغییراتی همراه و متبع تغییر نظام سیاسی به یک نظام دمکراتیک نوین و رشد و گسترش یک فرهنگ دمکراتیک نوین از ضروریات این مرحله از انقلاب ایران است که هدف آن از میان بردن عقب ماندگی تاریخی اقتصاد ایران و رها نمودن آن از رابطه سلطه پذیر نسبت با اقتصاد سرمایه‌داری حاکم بر جهان میباشد. از مسائل مبرم این مبارزه یکی نابودی فئودالیسم و بقایای آن در روستاهای ایران است که از طریق انجام یک اصلاحات ارضی انقلابی میسر است. با از ضروریات دیگر این مبارزه اعمال قدرت دولت در زمینه بازرگانی خارجی در خدمت تبدیل این زمینه از فعالیت اقتصادی به وسیله‌ای در جهت ایجاد اقتصاد ملی است که متکی به خود در جهان کنونی است. بنا بر این دو مسئله اساسی هستند که انقلاب ایران بنا آن دست به گریبان است و تجربه نشان میدهد که هر دوی این مسائل در شرایط کنونی جامعه محدث بسیاری یافته و میروند تا در آینده در ابعاد وسیعتری عرصه کساکش‌های مهم اجتماعی شوند. البته استبداد حاکم بر جامعه ما و جواری که اینک مصادی با زرگان نخست وزیر سابق را هم در مجلس شورا در آورده است باعث شده که اولاً اقتصاد گسترده مبارزه در این زمینه‌ها آنچنان که هم امروز جریان دارد مغنی بماند و فقط در سطوحی آشکار شود که نیروهای حاکم بر روزان را با مصالح خود در تضاد نمی بینند و بهمین دلیل بسیاری هستند که در جامعه ما گسترده‌گی این مبارزه را در سراسر جامعه درک نکرده‌اند. همچنین مهمترین

این استبداد حاکم بر جامعه بر مسیر پیوند اندیشه انقلابی و مترقی با توده‌های محرومی که این مسائل اساساً مسئله آنهاست سدهای عدیده بسته و برج و باروی مراقبت بنا کرده است که خود باعث آن شده که گسترش دامنه مبارزه محدود بماند و نیروهای اجتماعی با لقیه نتوانند در مبارزه‌ای که سرشود آن‌ها درگرویشمرسیدن آن است شرکت گانی بنمایند. اما علیرغم این مانع مهم بهر حال فشار ازبائین برای حل معضلات اجتماعی روزمره، حل عاجل این قضا با را طلب میکنند و بهیچوجه هیچکس در جامعه ایران نمیتواند این واقعیت را نادیده بگیرد. در سالیهای حکومت محمدرضا شاه در برهه‌های او او خردده بی و دهه‌ها چهل شمسی نیز با وجود استبداد سلطنتی حضور مسئله ارضی - دهقانان در جامعه ما چنان بود که ربا بان امپریالیست شاه در طرح معروف به انقلاب سفید نکته اصلی را تلاش در جهت چاره جویی برای این مشکل شمرده بودند. و امروز اگرچه ما با کمیت متقاضی سروکار داریم ما باید توجه داشت که این مسئله ارضی و همچنین مسئله‌های مشابه دیگر مانند بازرگانی خارجی - مالیات ها - مسکن و غیره همه مسائل هستند که چه از نظر عینی و اقتصادی و چه از نظر ذهنی و سیاسی در این دوره ما با آنها شدت غیر قابل مقایسه با آن دوران در جامعه مطرح شده‌اند. بنا بر این حکومت استبدادی کنونی حتی اگر هم میخواست نمیتوانست کساکش موجود بر سر این مسائل را فراموش کرده و به جستجوی راه حلی برای قضا یا برنماید. مسئله اعمال ولایت فقیه دقیقاً در برتوجنیست تحلیلی است که با یاد آوردن ارزیابی قرار گیرد. بحثی که مدتی است بعنوان "اعمال ولایت فقیه بتوسط مجلس" بر آفتاب است عبارتست از تلاش

دولت کنونی برای پاسخگویی به بوروکراتیک به مشکلاتی که انقلاب ایران بخاطر ارائه راه حل دموکراتیک آن بوجود آمده و ادامه یافته است. آیت اله خمینی در جلسه‌ای که پس از تعیین شورای نگهبان قانون اساسی با اعضای روحانی این شورا داشت به آنان نصیحت کرد که اگر همه مردم یک چیز را گفتند و شما آنرا مخالف اسلام یا فتنه‌ناپذیرید و نگذارید این چنین قانونی تصویب شود. اما واقعیت امروز جامعه ما نشان میدهد که قوا عدی که در سنسنت و روایات نقل شده است و بخصوص آنچه که آیت اله خمینی وهم مسلکانش در طول سالین دراز در توضیح المسائل‌ها نشان نقل کرده‌اند بهیچوجه نمیتواند دواي در جامعه نیمه فئودالی و وابسته ما باشد. و این حقیقت آنچنان بر آیت اله فشار وارد میکند که علیرغم همه بگیر و ببند هائی که بنا مدافع اسلام صورت داده‌اند و علیرغم چماق - هائی که به رسم تکفیر بر سر کسانی که از ناتوانی قانون اسلام در پاسخ به معضلات جامعه سخن گفته بودند وارد شدند و لاجرم خودشان مجبور شدند که برای یافتن چاره‌ای موقتی هم که شده‌است به شورای پر نفوذ نگهبان را از سرپا راهای قوانین بردارند. اما با دیدهبوش بود که نادیده گرفتن نظر شورای نگهبان در وضع بعضی قوانین آنهم بطور موقت بمثابه گام رژیم حاکم در جهت ترقی تلقی نشود. اگرچه شواهد من حیث المجموع دلالت بر نوعی تلاش برای پاسخگویی به پاره‌ای مشکلات در جامعه ما را ما همین شواهد حاکی از آن هم هست که این کوشش اساساً کوششی برای حفظ اساس نظام حاکم در برابر بحران رشد یافته کنونی است و با لطف جنبه غالب در آن نیز جنبه ارتجاعی خواهد بود. بگذارد تا قضیه را بیشتر

بشکافیم:

قبل از هر چیز باید گفت که تفویض اختیارات به اکثریت مجلس در برابر شورای نگهبان برای ملت ما هیچ جنبه دمکراتیکی ندارد. البته جنبه قرون وسطائی نظارت و قانون گذاری فقها محدود شده است و در عوض اختیارات قانون گذاری تا حدودی برای نمایندگان در نظر گرفته شده و این روی کار غذا می بسوی دمکراسی است. اما مسائل را روی کار غذا باید در نظر گرفت بلکه باید در عرصه واقعی یعنی آنچه واقعاً در جامعه وجود دارد در نظر بررسی قرار داد. اکثریت مجلس شورای اسلامی اتفاقاً انلا نماینده مردم نیستند، آنها نماینده حزب جمهوری اسلامی و معاونان آنها هستند. آنها همسان کسانی هستند که در تمام توطئه های ضد دمکراتیک اخیر درجا مع نقش بیشتا ز را داشته اند. آنها با استفاده از چماق ولایت فقیه و استبداد دینی به وکالت رسیده اند، از این چماق و استبداد در دوران وکالت تاکنون حد اکثر استفاده را کرده اند و از این پس نیز جز در جهت استمرار حاکمیت این چماق و آن استبداد کاری نخواهند کرد. آنچه که ممکنست میان عده ای از آنها و عده ای از اعضای شورای نگهبان تاکنون گذشته باشد به تناقضات میان جناح های ارتجاعی حاکم درجا مع باز میگردد که ما بعدها در مقالات دیگری به آن خواهیم پرداخت. نکته دیگر که در موضع گیری اخیر آیت اله خمینی باید به آن توجه کرد این است که ما مپسا

این اعمال ولایت آن اعمال ولایتی که قرار بود صورت دهد و بیانگر جنبه مترقی اومسبی - توانست با شدرا به زیاده دانی تا ریخ فرستا دیعنی به همسان چاشی فرستا دکه جنبه مترقی جنبش خمینی در مدت نسبتاً کوتاهی در اعماق آن درغلته شده است. قرار بر این بود و توجیه - گران حکومت خمینی همواره ادعا میکردند که خمینی با استفاده از اختیارات ولایت مطابق با قاعده اجتهاد در زمینه های مختلف مانند مسئله زمین و بازرگانی و غیره و غیره دست به اجتهاد خود زد و بنا بر رویایاتی که مسلمانان مترقی مدت ها است در کتب و خطابه ها تبلیغ میکنند زمین را بپس دهقانان واگذار خواهد کرد و مسائل دیگر اجتماعی را نیز به سود محرومین حل خواهد نمود. اما واقعیت نشان داد که آقای خمینی که در اعلام ضدیت با شاه و آمریکا محافظه کاری نشان نمیداد، آقای خمینی که در مبارزه با کمونیست ها و مجاهدین هیچ آبابی نداشت که جا سوسی را شرعی بنماید، ناگهان موقعی که موضوع جدال با زمینداران و سرمایه داران با زار و واردات چی ها پیش آمد کوتاه آمد و بجای اظهار رفتنوا امر را به مجلس ارجاع نمود. این حقیقت نشان میدهد که پای مبارزه خمینی در ارتباط با انقلاب دمکراتیک ایسران هنگامی که کار به اینجا میرسد تا چه حد میلنگد و تا چه حد عاجز طبقاتی خود را با تردید و بلاتکلیفی به نمایش میگذارد. تازه آنچه که به مجلس ارجاع شده تنها در ارتباط با قانون گذاری موقتی است. حال در مسائلی مانند مسئله زمین (چه زمینهای زراعی روستائی و چه زمینهای مسکونی شهری) مسئله بازرگانی و غیره قوانین موقتی اگر چه مثابه مقدمه قوانین دائمی نباشند کوچکترین ارزشی ندارند. اگر زمین موقتاً بپس

دهقانان سپرده شود اما سالها تنها دهقانان مسئله ارضی را حل شده تلقی نخواهند کرد بلکه چنانکه در چند تجربه دیده شده بخاطر احساس خطر در مورد از دست دادن زمین درآینده در برابر فاشودا لها و ملاکین گوناگون در موضع ضعف قرار خواهند گرفت. اگر بازرگانانی هم موقتاً بخواهد ملی شود یا توزیع ثروت بخواهد موقتاً کنترل شود نگفته پیدا است که چه محتوای مفحکی بخود خواهد گرفت. و با لایحه در پایان برای اینکه هرگونه شبهه ای در مورد جنبه های رادیکال اقداماتی که در نظر است انجام بگیرد زوده شود اما مفرموده است که هر کس از حدود مقرر شده در اجرای قوانین تجاوز کند یا بدبشدد مجازات شود. و گمان نکنید که در اینجا منظور مجازات قتلان با زهرس دادگاه است که فرزند شما را بی محاکمه اعدام کرده است. نخیر، موضوع مربوط به اینگونه کارها که حساب خاص خود را در شورای عالی قضائی دارد و در این دو سه ساله همواره بنفع چماق داران رسمی و غیر رسمی سیر کرده است نمی باشد. آن خاطی که با ید مجازات شود آن دهقانی است که زمین را با بزرورتما حب کرده است، خاطی آن حسن بهروزیه نماینده مردم کلپیر است که در انتخابات پیروز شد اما بعد بخاطر زیاده روی در مبارزه با فاشودا لها اغتبارنا مسهاش رد شد و فرصت نیافت تا در مجلسی که اکثریتش قرا راست قانون گذاری کند شرکت داشته باشد. آری خاطی اینها هستند. اینها قرار است مجازات بشوند و این مجلس بقول رئیس آنچنان امتحان خود را داده است که امام آنرا لایق این اعتماد عظیم دانسته است. جل الخالق. خلاصه کنیم، اعمال ولایت فقیه در شرایط کنونی بیانگر اوضاع بحرانی جامعه و گواهی بر وجود فشار شدیدی است که در این

شرایط بحرانی اکثریت محروم جامعه ما برای حل مسائل خود بر همه وارد میکنند. سپردن این ولایت بسه مجلس و کننا رگذاشتن شورای نگهبان در این رابطه با دیگر برای این حقیقت که اسلام و بخصوص اسلام فقهای اردوی خمینی نمیتوانند با سخگوی مشکلات جامعه ما با شدمهرتا شیدد میگذارد. اما این مجلس و این اکثریت دست نشاندنه حزب جمهوری اسلامی نه خواست و نه توان آن را دارند که گرهی از مشکلات کنونی جامعه بگشایند. بنا بر این آنچه آنها عرضه خواهند کرد چیزی از قبیل اش اصلاحات و انقلاباتی خواهد بود که شاه معدوم هم هر چند یکبار برای نجات حکومت خود کاش درجا مع مطرح می نمود. تنها راه اینست که حکومت ارتجاعی کنونی که خود فی نفسه سد اصلی راه حل مشکلات اجتماعی ملت ما است بدست توانای خلشق بدنبال حکومت شاه روانه گردد و خلق انقلابی خود اعمال ولایت کند!

بقیه از صفحه ۶
مضحکه انتخابات

بنی مدر توسط همین مجلس بود. حکایت از دورویی و فرصت طلبی و روحیات فئودالی و قرون وسطائی این دارودسته حاکم میکند. و روشن میکند که تمامی سلب اختیارات ریاست جمهوری از بنی مدر و تبدیل مقام او به یک مقام تشریفاتی تنها بر علیه شخص سنی صدر و پشتیبانی او از آزادی های سیاسی بوده است، و نه آنطور که این حضرات در تبلیغات خود ادعای جلوگیری از رشد و تمرکز قدرت در دست یک نفر مینمودند. هر چه این دارودسته بیشتر در سیاست وارد میشوند، چهره ریاست کارانه و خدعه گرانه شان به همان نسبت در پیشگاه مردم رسوا تر میگردد. پس بگذار هر چه رسوا تر گردند.

بقیه از صفحه اول

ورود دیر هنگام با زرگان ۵۵۵

زدن بدهند. حتی در مجلس "شورای" اینها هم جای هیچگونه ابراز مخالفتی - حتی لیبرالی ترین مخالفت - وجود ندارد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل (ولی در همان چند دقیقه ای که "میرا انقلابی"!! کردند، آقای بازرگان به برخی نکات اشاره نمود. وی گفت که جا مع در حال انفجار است؛ بطور ضمنی نسبت به موج اعدامها اعتراض کرد و با "امریکا سبزی" خواندن مخالفان رژیم مخالفت نمود، اگرچه "حدنگهداری" نمود و از آنطرف با مرتجع خواندن هیئت حاکمه فعلی نیز - بهمان اندازه اظهار مخالفت نمود؛ وی گفت که "تحت فشار" قرار گرفته است تا در مجلس نسبت به این اوضاع اظهار نگرانی بنماید... و پیش از این اجازت صحبت نیافت و با هوو جنجال مجبور به سکوت شد و با گفته پر معنای هاشمی رفسنجانی که از پشت بلندگوی مجلس اظهار داشت: "آقای مهندس، جو مجلس آماده شنیدن سخنان شما نیست" به جایگاه خود بازگشت.

با زرگان، نماینده سنتی و پروپا قرص بورژوازی ملی لیبرال و میان نهرو معتدل ایران است. آن "فشاری" که با زرگان در صحبت چند دقیقه پیش از آن سخن گفت، فشار همین بخش از بورژوازی ملی و لیبرال ایران است. طبقه ای که با انقلاب ۲۲ بهمن در قدرت شریک شد، ولی کاملاً به کام از قدرت پس زده شد و بالاخره در حوادث خرداد ماه سال بطور کلی از ترکیب قدرت سیاسی حذف گردید. بورژوازی ملی این "فشار" را با تمام مرگ و پوست خود احساس کرده است، و برای بازیگری گرفتن مواضع از دست رفته به رهبران و سخنگویان خود فشار وارد می آورد. سخنرانی های بازرگان، بیان این احساس طبقاتی است. بیان این احساس است که بورژوازی ملی ایران دیگر بطور کامل با این قدرت حاکم هیچگونه احساس تعلق و همدردی نمی نماید. بیان این احساس است که بورژوازی ملی ایران تحت فشار سیاسی و اقتصادی قرار دارد و جهتی را که جا مع بخود گرفته است به حال خود سود مند نمی داند. البته گفتن این نکته ضروریست که وارد شدن آقای بازرگان به صحنه - حتی پس از سکوت چندین ماهه - اولین نشانه نارضایتی بورژوازی ملی ایران نبوده و نیست. قبل از آنکه آقای بازرگان وارد صحنه شوند، بخشهای دیگر بورژوازی مرز خود را با حکومت حاضر کشیده بودند. قبل از نهضت آزادی، جبهه ملی و جناح بنی صدر به اردوگاه مخالفان جدی حکومت ولایت فقیه و استبداد حزب جمهوری اسلامی پیوسته بودند. در حقیقت ورود آقای بازرگان به صحنه، نماینده ورود آخرین بخش بورژوازی ملی به صحنه و جهت گیری مخالفت علنی این بخش بوده است.

آقای بازرگان بطور علنی و آشکار وارد صحنه مبارزه شده، ولی هنوز آن روح لیبرال منشی و کج دار و مورب بسودن را با خود حفظ کرده اند و بدان هم میبایند. آقای بازرگان وارد صحنه شده ولی برعکس بخشهای دیگر جا مع - و حتی همسلسکان بورژوازی خود - دم از "وحدت" گذاشتی با این حکومت میزنند. آقای بازرگان با ایده سرنگونی این رژیم ابراز مخالفت میکند. آقای بازرگان بنا به مسلک لیبرالی و مصلحت جوسوی

(مصلحت جوبا ارتجاع) خود از مهم ترین وظیفه، پیش بسای انقلاب، یعنی سرنگونی رژیم مستبد و مرتجع جمهوری اسلامی طفره میروند. در حقیقت آقای بازرگان بنام "به نیروشی متزلزل، ناپسندیده و سازگار و دمدمی مزاج که مثل همیشه پرچم آشتی جوشی با حکومت ارتجاع را بدوش میکشد، وارد صحنه گردیده است. این امر برای جنبش ما بهیچ روتازگی ندارد. از گذشته دور آقای بازرگان که بگذریم، همین چند ماه پیش بود که آقای بازرگان در میتینگ امجدیه ایده "وحدت با حزب جمهوری را به میان کشید در حالی که همه برای کنار گذاشتن حزب جمهوری تلاش میکردند، و امروز هم ایده "وحدت" - در حقیقت شراکت در قدرت - با رژیم جمهوری اسلامی را به میان کشیده در حالی که جنبش در مسیر درست و صحیح سرنگونی این دمل چرکین گام گذاشته است.

آقای بازرگان در موقعیتی عادی وارد صحنه نگریده - اند، در موقعیتی بحرانی و بقول خودشان در موقعیتی "انفجاری" وارد میدان شده اند. البته این "انفجار" فقط در درگیریهای خیابانی مجاهدین خلق و پاسداران، ترورها و بمب گذاریها خلاصه نمیکرد. این فقط رویه کار و نوک آن کوه یخی است که قسمت اعظم تنه اش در زیر آب پنهان است. مقدمات انفجار در پائین، در بین طبقات تحتانی جا مع در حال شکل گرفتن است. انفجار در میان کارگران که هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی تحت شدیدترین فشارها قرار دارند تهیه میشود. فشاری که تا کنون سابقه نداشته است. گرانی و تورم بیداد میکند، امنیت شغلی بطور کامل از میان رفته است و سرنوشت کارگران بدست عده ای "مکتبی" و "انجمن اسلامی" چنان افتاده است که بزور سرنیزه و زور پاسداران وحشیانه ترین زورگوشی ها را به کارگران میکنند، فشاری که کارگران را نه تنها از لحاظ اقتصادی هر روز به ورطه هولناک قحطی و گرسنگی میکشاند، بلکه هرگونه اعتراض و مبارزه را نیز بنا بر سلام و مکتب گذاشتی میخواهد در گلو خفه کند. این انفجار دیرباز زود بسراغ این جا مع خواهد آمد و هیچ نیروی زمینی و آسمانی نیز برای جلوگیری از ترکیدن آن را ندارد. بسور - زواری وقوع این انفجار را احساس کرده است. آقای بازرگان از همین انفجار صحبت میکند و دور اندیشانه هشدار میدهد که اگر جنبشید آتش این انفجار "تروخشک" را با هم خواهد سوزانید.

مقدمات انفجار در میان دهقانان آماده میگردد. آنها که در طی دو سال و نیم گذشته فقط وعده و وعید تحویل گرفته اند، فقط تبلیغات در مورد اصلاحات ارضی و بند "ج" دریافت کرده اند، پیش از این تحمل نمی توانستند کرد. اگرچه آنها هنوز بطور کامل از جمهوری اسلامی قطع امید نکرده اند، ولی دیرباز در تجربه خود درخواهند یافت که بند "ج" جمهوری اسلامی چیزی بیشتر از مراحل چندگانه اصلاحات ارضی شاه نخواهد بود و آنگاه منفجر خواهند گردید.

مقدمات انفجار در میان دانش آموزان و دانشجویان در میان کارمندان و خرده بورژوازی شهری در حال آماده شدن است. امنیت شغلی کارمندان بطور کامل از بین رفته است. لایحه های بی دردی با کسری و بازاری و از این قبیل که با کوچکترین کج و راست رفتنی، زندگی یک کارمند را به خطر می اندازد، مانند چماق تکفیری بر بالای سر این قشر آویزان شده است و هر لحظه مکان فرود آمدن آن میرود. دانش آموزان

بقیه از صفحه آخر
مفکده انتخابات

دست کم نسبت به رژیم های مصر و فیلیپین و سایر رژیم های مرتجع دستکم یک مزیت را دارا هستند که زمان انتخابات بجای نا مزد و احداث انتخابات ریاست جمهوری حداقل چند تا شی از یاد میماند

دور قبا چین های ولایت فقیه را بعنوان رقیب پست ریاست جمهوری دست و پا میکنند تا مبادا تهمت انحما رطلبی و تک حزبی گری نثارشان گردد.

با این حال رقابت های ساختگی نا مزدهای انتخاباتی در عین ساختگی بودنشان برای توجیه آزادی رقابت انتخاباتی، بیانگرا متیاز - طلبی های جناح های مختلف حاکم نیز بود، شرکت آقبای مهدوی گنی در لیست نا مزدها - که تنها در شب قبل از ۱۰ مهر با احتمالاً با توافقات پشت

پرده بفتح خا منهای کناره گیری کردند و نیز صحبت های او پیرامون مسئول بودنش در قبال مجلس و نیز سخنان خا منهای مبنی برای اینکه تا زمانیکه مهدوی گنی بخواهد میتواند در پست نخست وزیر باقی بماند (یعنی اینکه خود ایشان شخما دلشان نمیخواهد که گنی در این پست باقی بماند) و همچنین صحبت های بعدی هاشمی رفسنجانی پیرامون اینکه استعفای مهدوی گنی نشان داد که ایشان در پی احراز جاه و مقام نبوده، گواهی است برای اینکه

رقابت های در پشت پرده در میان این دو مقام وجود داشته و دست کم خود خا منهای در پی احراز جاه و مقام و امتیاز - طلبی است.

نکته مهم سخنان خا منهای در مجلس در مراسم با صلاح تحلیف که زیر کانه خواستار ابقا امتیازات مقام ریاست جمهوری طلب شده از

بقیه در صفحه ۴

ورود دیرنگا م با زرگان ۰۰۰۰۰۰۰۰ بقیه از صفحه ۵

خود را با یک سیستم پلیسی و روبرومی بینند که بزور القاباید شلوژی می نماید و با کوچکترین اعتراضی آنها را تحویل چوبه های اعدام میدهند، از مدرسه اخراج میکنند و آنها را مجبور به زندگی مخفی می نمایند، انفجار در پها شین و در میان مردم بظا هر خا موش در حال آما ده شدن است، بحران اقتصادی - سیاسی بزرگی که هر لحظه عمیقتر میشود این انفجار عظیم را قریب الوقوع ساخته است. با زور و سرشیزه میتوان چند صبا حی آن را به تا خیر انداخت، ولی برای همیشه نمیتوان از "شر" آن خلاص گردید.

آقای با زرگان با شتم تیز طبقاتی خود وقوع این انفجار را احساس کرده است. وی دوران دیدشانه هشدار میدهد، ولی گوش شنوائی در میان اکثر سرستان مستبد هیئت حاکمه نمی یابد. آقای با زرگان هشدار میدهد که خطر از جای دیگری این رژیم را تهدید میکند، مرتب خود را "مرتجع" و "آمریکائی" نماند و بجان یکدیگر نیفتد، اگر دیر متوجه شوید همه چیز بر باد خواهد رفت، آقای با زرگان بنا به معمول همیشگی در نقش آشتی - دهنده ظا هر گردیده است. بنا به معمول همیشگی راهی میانسه و مسالمت جوینانه در پیش پا میگذا رد و میخواهد با اصلاحاتی چند در رژیم سیاسی، این جمهوری اسلامی مستبد را به یک جمهوری اسلامی "دمکراتیک" تبدیل کند، برای آنکه از وقوع انفجار جلوگیری و برای آنکه بورژوازی را دوباره در قدرت شریک سازد. آقای با زرگان احساس کرده است که این رژیم متزلزل گردیده است و با برافراختن حرکت توده های از پائین متزلزل تر نیز خواهد گشت، و بنا بر این احساس کرده است که شکاف در میان هیئت حاکمه بظا هر یک دست و مکتبها جتنا ب نا پذیر است (و شاید هم الان نیز در خفا شکاف های عمیقی موجود باشد) و از این رو امکان بهره برداری برای بورژوازی بوجود آمده است.

اما برخورد طبقه کارگر به این حرکت با زرگان چیست؟ طبقه کارگر ایران از ورود طبقات و اقشار مترقی - هر قدر که متزلزل، نا پیگیر، لبرال و دمدمی مزاج باشد - به میدان مبارزه برای برانداختن این رژیم مستبد و آزادی کش

استقبال میکند، برای طبقه کارگران امر مهمی است که دشمن خود را از هر لحاظ منفرد و بدون پایگاه اجتماعی بسازد و از این لحاظ از اینکه بورژوازی ملی خود را بطور کامل از این رژیم جدا ساخته است، نمیتواند احساس رضایت ننماید. ولی طبقه کارگر با دیدن اندک و رود این اقشار و طبقات بورژوازی بدون صحنه مبارزه، به همراه خود متزلزل و نا پیگیری و لبرال لیسم آنها را نیز به همراه خواهد آورد. طبقه کارگر جدا باید با مشی و برنامهای لبرالی و سازشکارانه بورژوازی ملی و با زرگان و با زرگان ها به مبارزه سیاسی برخیزد. طبقه کارگر با دیدن این ایده سخیفانه "وحدت" با رژیم جمهوری اسلامی بمبارزه برخیزد، با دیدن ایده "دموکراتیزه کردن این رژیم مبارزه کند و راه واقعی انقلاب، یعنی سرنگونی این رژیم و استقرار یک حکومت انقلابی متکی به کارگران و دهقانان را پیش پای مردم بگذارد. برنامهای با زرگان تکرار سناریوی جمهوری اسلامی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ است که فقط به عمیق شدن بحران اقتصادی و سیاسی کمک رسانید، این سناریو در لحظه فعلی که بحران بیش از پیش عمیق گشته است، به هیچ رو دردی از دردهای اساسی این جامعه را حل نخواهد کرد.

طبقه کارگر ایران بطور جدی خواهان استقرار یک حکومت انقلابی است که بر اساس حل انقلابی مبرمترین مسائل جامعه و با اتکا به قدرت متحد کارگران و دهقانان بنا شده باشد، هیچ قدرت دیگری بجز قدرت حکومت انقلابی کارگران و دهقانان در شرایط فعلی ایران قادر نیست، این جامعه را از بحران عمیقی که در آن دست و پا میزنند نجات دهد. هیچ قدرتی بجز قدرت حکومت انقلابی کارگران و دهقانان که واقعا بر نیروی مسلح این طبقات متکی باشد قادر نیست مسئله ارضی را به انقلابی ترین شیوه حل نماید، در مقابل دسیسه های امپریالیستی ایستادگی کند، در مقابل نیروهای ارتجاعی محلی که داعیه حکومتهای "خود مختار" ملوک الطوائفی در سردارند مقاومت نماید، و نظام انقلابی را در جامعه برقرار سازد. و بهمین دلیل در عین استقبال از پیوستن بورژوازی ملی به مبارزه، با ایده های بورژوازی آنان و حکومت های سازشکار و غیر انقلابی که پیشنها میکنند، بشدت مبارزه میکند.

کمر بند سیاسی - نظامی از پاکستان تا مزدور مقابل شوروی و انقلاب بنا شده است که حضور نظامی مستقیم آمریکا در این میان نقش کلیدی را بازی میکند. نشانه‌های بیاد شدن این سیاست بطور اجمال عبارتند از: ایجاد نیروی واکنش سریع امپریالیسم آمریکا و مستقر شدن گام به گام آن در منطقه (حضور هواپیماهای آواکس در عربستان؛ گرفتن پایگاه‌های نظامی در عمان، مصر، عربستان، اسرائیل؛ مانورهای نظامی مشترک با مصر؛ و...) ایجاد اتحاد در میان کشورهای عربی منطقه، خلیج بنه رهبری عربستان تحت نام "همکاری امنیتی خلیج" مشتمل بر عربستان، کویت، قطر، اما رات متحده عربی، بحرین، عمان؛ فروش نزدیک به ۴ میلیارد دلار اسلحه به پاکستان؛ فروش گسترده تسلیحات نظامی به مصر و سودان و ...

۲ - ما توضیح دادیم که بر سر راه ایجاد این کمر بند حفاظتی سیاسی - نظامی دو "مشکل" اساسی در مقابل امپریالیسم آمریکا قد علم کرده است که از پیوستن کامل حلقه‌های زنجیر جلوگیری میکند، این دو مشکل عبارتند از فلسطین و ایران. سیاست امپریالیسم آمریکا خفه کردن این دو انقلاب در منطقه است. برای خفه کردن انقلاب فلسطین، امپریالیسم آمریکا راه سازش کشاندن این انقلاب را در پیش گرفته است. قرار داد کمپ دیوید که تا چندی پیش اساس سیاست امپریالیسم آمریکا در مورد مسئله فلسطین بود، از دستور خارج شده است. این قرار داد در میان راه با شکست روبرو شده است و دیگر مورد توافق اروپا و حتی جناح‌های از امپریالیسم آمریکا نیست و آن را اساس "خوبی" برای "پایان" دادن به این مسئله نمی‌دانند. سیاست امپریالیسم آمریکا در مورد این مسئله بقیه در صفحه ۸

آیا دستبندها و غل و زنجیرها و شکنجه‌های دادگاه‌های انقلاب را با مطالعه این سطور بیاد دمی آوریم؟ زمانی که می‌گوئیم که این ارتجاع است دیگر احتیاج به مدرکی ساده‌تر از این نداریم. آری شرح یکی از وحشیانه‌ترین صحنه‌های تاریخ بشری دقیقاً بر شرح وقایع در جمهوری اسلامی در نیمه دوم قرن بیستم منطبق می‌شود و این ارتجاع است، ارتجاع به معنای صریح و روشن کلمه! اما صبر کنید. دست نگاها دارید. با زدر همان کتاب تاریخ تمدن نوشته ویل دورانت در جلد هجدهم در صفحه ۴۶۰ می‌خوانیم که:

تعداد قربانیان از سال ۱۴۸۰ تا ۱۴۸۸ یعنی در مسدودت ۸ سال نبالخ بره ۸۸۰ تن بوده است.

یعنی در آتش استبداد دادگاه و تفتیش عقاید کلیسا در ۸ سال اولیه ۸۸۰ تن سوخته‌اند. یعنی سالی ۱۱۰۰ نفر در این فجایع بقتل رسیده‌اند، اما کارنامه دادگاه‌های انقلاب نشان می‌دهد که تنها در چند ماهه اخیر پس از کودتای که بنی صدر را از قدرت حذف نمود و تعرض وحشیانه تر بر آزادیهای دموکراتیک را تا سرزنا بودی که مل آنها به پیش برد، خبر از بیش از دو هزار کشته می‌دهد. آری یعنی اینکه ما در شرایط کنونی با رژیمی طرفیم که در جنایت و اختناق دقیقاً روی قرون وسطی را سفید کرده است. یقیناً باید داشت که ارتجاع کنونی ایران نیز سر نوشتی بهتر از ارتجاع قرون وسطی نخواهد داشت. بر گهای دفتر تاریخ ایران از خون هزاران جوان گلگون شده است. این صفحات گلگون در روزهای نه چندان دور مورد مراجعه دادگاه‌های عدالت انقلابی خواهد بود.

فرین را از داخل اتوبوس‌ها دیدند در قامله چند صد متری متوقف شدند. لازم به تذکر است که "محمود نژاد" رئیس پالایشگاه تا قبل از قیام چند سالی در کره جنوبی (در پالایشگاه پتئول) مشغول فراگیری درسهایی از "مکتب" و "ایثار" در نزد دوستان آمریکائی اش بوده و همچنین کارکنان پالایشگاه آبا دان کسه جنگ زده و فعلاً در پالایشگاه‌ها مشغول کار هستند با بقیه‌ای سیاه‌زاد و دارند. محمود نژاد در طی این درگیری ۲ ساعت جملاتی توهین آمیز و بی‌شمارانه به کارکنان گفت من جمله: "اگر قبول نکنید تلفن میکنم با سداران و ارتش بیایند، تیراندازی هم که آزاد است به ... که کشته شدید". کوتاه سخن آنکه با اثر پالایشگری و قاطعیت کارکنان و همچنین اوضاع حادث بحرانی عمومی جا معر رئیس پالایشگاه و با صلاح مسئولان زود تسلیم شدند و با لایحه کارکنان موفق شدند فعلاً به خواسته خود که تغییر ساعات ویر - نامه شیفت است برسند، در این میان یک مهندس "اکثریتی" میگفت: "این کار به نفع آمریکاست!" و همچنین دوستان حزبی و حزب الهی اش به جاسوسی و فال گوش ایستادن و شناسایی مشغول بودند.

با ورود کارکنان مزبور به داخل پالایشگاه و تعویض شیفت این مبارزه پایان گرفت، نکته‌ای که فراموش شد آمدن تعدادی پاسدار از مرکز سپاه امضا در اوایل این مبارزه بود. اما صبح روز سه شنبه ۶۰/۶/۳۱ دو کامیون و یک جیب ارتشی در ابتدای بلوار پالایشگاه و تعدادی پاسدار در جلوی قسمت پخت - تعدادی پاسدار در جلوی قسمت گاز - و تعدادی نیز در جلوی درب اصلی - تقریباً تمام درهای ورودی و خروجی را به کنترل و محاصره در آورده بودند. ساعت‌های اول صبح بود که شنیدیم پاسداران ارتجاع برای دستگیری کارکنان مزبور (که اکنون صبح با پالایشگاه به خانه میرفتند) آمده‌اند. ظهراً هنگام شنیدیم که عده‌ای بین حداقل ۱۳ و حداکثر ۱۸ نفر دستگیر شده‌اند. همچنین یکی از کارگران تعریف می‌کرد که صبح چند نفر را با چشم بسته در درون یک بیگان متعلق به سپاه دیدند. همچنین محمد غرضی وزیر نفت تهدید کرده است که پالایشگاه امضا را نیز خواهد بست و همه‌تان را اخراج خواهیم کرد.

خون جوانان بر صفحه تاریخ

بقیه از صفحه آخر

می‌آویختند، ممکن بود که او را ببینند چنانکه نتوانستند حرکت کنند و آنجا چند تن آب در گلویش بچکانند که به خفگی افتد، ممکن بود که طنابی چند بر طرف با زوان و ساق - هایش ببینند و چندان محکم کنند که در گوشتهای تنش فرو رود و به استخوان‌ها برسد.

شرح فوق در باره محاکمات قرون وسطی است. آن را به دقت مورد توجه قرار دهید. آیا صحنه‌های آشنا نیست؟ آیا فرمان امام برای به جاسوسی خواندن مردم در همین خطوط نمی‌توان جستجو کرد؟ آیا داستان طریق الاسلام‌ها در این سطور به چشم نمی‌خورد؟

اسامی عدهای از جوانان اعدام شده

در اصفهان

را داشتند و در وسط سرنیزه و ژ-۳ آشکارا مخطی بود که کینه و نفرت هر آزاده‌ای را بر علیه بساط این زورگویان مستبد بر میانگیخت. پس از مدتی این مزدوران مسلح به صف خانواده‌های داغ‌بسته حمله کرده و حدود ۳۰ نفر از کسانی را که خود را به زور به غسلخانه رسانده بودند، دستگیر کردند.

در زیر ما نام عده‌ای از این شهدا را می‌آوریم که بعضی از آنان هنوز نامشان اعلام نشده است:

- ۱- رسول باغوران ۱۸ ساله ۲- رضا شواب ۲۵ ساله ۳- سیف‌اله حیدری ۳۰ ساله ۴- داوود پیر عباس ۲۵ ساله ۵- احمد جباری ۲۵ ساله ۶- فضل‌اله مشرف ۲۵ ساله ۷- علی یرکین ۲۶ ساله ۸- یداله زمانی ۲۵ ساله ۹- مصطفی معتمدی ۲۵ ساله ۱۰- رضا بهلولان ۳۰ ساله ۱۱- سیامک هادی پور ۲۵ ساله ۱۲- فتح‌اله ابراهیم‌کاره ۳۰ ساله ۱۳- محمود غلامی ۲۰ ساله ۱۴- محمد نسیمی ۲۵ ساله ۱۵- فرهاد صفا پور ۲۵ ساله ۱۶- سعادت ابتکاری ۳۰ ساله ۱۷- محمد شفا ۲۵ ساله ۱۸- عفت خلیفه سلطانی ۲۵ ساله ۱۹- مرتضی شفا ۲۵ ساله ۲۰- ناصر توکلی ۲۱- محمد حسن آزاد ۲۲- نعمت‌اله گوهرانی ۲۰ ساله ۲۳- نمراله گوهرانی ۲۵ ساله ۲۴- رضا ترابی ۱۸ ساله ۲۵- اصغر توکلی ۲۵ ساله ۲۶- جاسم بنی سعید ۲۵ ساله.

بدنبال کشتار روحشیا نه انقلابیون وطن بدست جلادان خفینی، در دو هفته اول مهر حدود ۱۵۰ نفر از انقلابیون اصفهان به جوخه‌های اعدام فرستاده شدند. همراه با ۵۳ نفری که در هفته اول مهر ما اعدام شدند و مطبوعات نیز اسامی آنان را اعلام کرد. ۲۵ نفر دیگر در دو گروه ۱۶ و ۹ نفره شبانه و بطور مخفی تیرباران شدند که اسامی عده‌ای از شهدای راه استقلال و آزادی را در شماره‌های قبلی حقیقت منتشر کردیم. در هفته دوم مهر ما نیز خبر اعدام ۳۰ نفر دیگر از رادیو تلویزیون اعلام گشت که طبق اخبار واصله این رقم ۳۰ نفر نبوده بلکه ۷۰ نفر دیگر از جوانان ما را در دو گروه ۵۰ و ۲۰ نفره به جوخه‌های اعدام سپردند. تعداد ۱۹۵ نفر از این شهدا متعلق به یکی از محلات خیابان بزرگمهر میباشند. در میان پیگرهای آغشته به خون این شهدای عزیز جنازه‌ها تجدید شده پیرمردی جلب توجه میگرد. نامبرده پدر یکی از شهدا بود که پس از خبر اعدام فرزندش بلافاصله سگته کرده و فرزند دیگری به لیست بالای بلند قربانیا در رژیم جنایت پیشه ولایت فقیه افزوده گردید. در روز مراسم دفن این شهدا در نفت آباد اصفهان (گورستان) غوغای بزرگی بود. در یک طرف جنازه‌های نوجوانان ۱۸۰۱۷ ساله و بزرگتر، دختر و پسر به روی همان بناشته و آغشته در خون و در طرف دیگر انبوه جمعیت و خانواده‌های عده‌ای از این شهدا که خبر مرگ فرزندشان

چه در سایر کشورهای منطقه با رژیم‌وی وجود میداشت، دیگر مهره‌ها را شئی بحساب نمی‌آمد. و بنا بر این آمریکا، از مرگ سادات استفاده جسته و بمرعت برای پیاده کردن سیاست جدید خود بیه دست و پا افتاده است. روزنامه تا ایم مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۸۱ موزیا نه مینویسد: "ایالات متحده کوشش میکنند تا اتحاد مجددی بین مصر و عربستان سعودی واردن بوجود بیاورد. شانس چنین اتحادی با مرگ سادات بطور کمی (!) زیاده شده است."

امپریالیسم آمریکا از مدت‌ها پیش، بویژه با سرکار آمدن کا بینه، جدیدریگان، در مده متحول ساختن سیاست خود در مورد مسئله فلسطین بونه است. سیاست کمپ دیویدی ثمرات خود را داده بود و دیگر از کارآش چندان شی برخوردار نبود. نشانه‌های این تحول از چندی پیش، بخصوص پس از سفر آلکسا تدرهیک به منطقه، بوضوح مشاهده میشد. مرگ سادات موقعیت مناسبی بیه وجود آورد تا امپریالیسم آمریکا تشبثات خود را در مورد سیاست‌های جدیدش فعال نماید.

تسور سادات بقیه از صفحه ۷

مسئله به درگیر کردن جنبش فلسطین در مذاکرات با اسرائیل و حل مسئله از طریق دادن با صلاح خود بختاری و ایجاد دولت فلسطینی کوچک چرخیده است. عامل مهم در پیاده کردن این طرح دیگر نه سادات بود و نه بکین. این طرح میبایستی بسا دلالتی رژیم آمریکا شئی که هنوز با اعراب و فلسطین دارای ارتباط میباید صورت میپذیرفت و این رژیم جز عربستان سعودی نبوده و نیست. بهمین دلیل طرح ۸ ماده‌ای عربستان که جوهر آن بر رسمیت شناخته شدن اسرائیل و ذرعین حال ایجاد دولت کوچک فلسطینی است، چندی پیش به صحنه آمد. این طرح بسرعت از طرف امپریالیستهای اروپائی مورد پذیرش قرار گرفت و آن را "اساس خوبی" برای حل مسئله فلسطین و اسرائیل قلمداد کردند. پس از مرگ سادات، فور دو کارتسر روسای جمهور سابق آمریکا، علنا اظهار داشتند که آمریکا باید با سازمان آزادیبخش فلسطین وارد گفتگو گردد. و از جانب دیگر با سرعرات نیز متاسفانه از طرف عربستان استقبال کرد و مواضعی مسالمت جویانه در مورد مسئله اسرائیل اتخاذ نمود (که با مخالفت برخی جناحهای فلسطینی نیز روبرو گشت) نکته‌ای که روشن است اینست که سادات، نماینده سیاست گذشته؛ امپریالیسم آمریکا در مورد مسئله فلسطین بود. نماینده سیاستی که دیگر کارآش خود را از دست داده بیه بود. در عین حال بطلت خیانت بزرگی که سادات به آرمان مردم عرب بطور آشکارا انجام داده بود، و بیخاطم مخالفت جدی که در مصر و

نمونه‌های از استبداد بقیه از صفحه ۹

ولی حزب الهی‌ها یعنی چماقداران آقا دست بردار نبوده و جنازه را از درون خاک بیرون کشیده و چشم‌های او را در میآورد و بعد از درآوردن چشم این جوان او را بر روی زمین ول کرده و میروند. اینست اسلام خمینی.

پروانه‌های که شیفته شمع روشن است

پروانداران زنکه بسود وجود خویش

پروانه‌های که شیفته شمع روشن است

پروانداران زنکه بسود وجود خویش رفیق یاسین مادی از هواداران نزدیک و همسال و از مسئولین بخش دانش آموزی اتحادیه کمونیست‌های ایران در آغا جاری بود. رفیق یاسین در سال ۱۳۴۱ در خانواده‌ای کارگری دیده به جهان گشود و از کودکی با فقر و زحمت آشنا بود و بخواهی درد محرومان را میفهمید، به همین دلیل بعدها توانست برای ۱۵ ماه مبارزه فعال به تشکیلات اتحادیه بپیوندد. اکثر کارگران مبارز آغا جاری میدانند که رفیق یاسین از خود آنها بود و جان خود را در راه آرمان زحمتکشان فدا کرد. از همین روست که تمامی آنها طی او را میشناختند و او را دوست و خواهان انتقام خون او میشناختند.

رفیق یاسین مادی بعد از قیام ۵۷ به اتحادیه پیوست. و با اینکه بخش زیادی از مسئولیت خانواده بدلیل اینکه بسدر زحمتکش اوقات کرده بود و بدوش وی بود، معذالک بسیار فعال در قبال تمامی مسائلی که پیش می‌آمد مسئولیت می‌پذیرفت و انجام وظیفه میکرد. در جریان سیلی که حدود ۲ سال پیش در خوزستان جاری شده بود، اکثر اهالی آغا جاری با او خودکشتگی‌های او که به یاری سیل زدگان می‌شناخت آشنا یند. او که نمونه‌ای از یک کمونیست صادق بود دارای اخلاق انقلابی در برخورد به توده‌ها و کارگران بود. در برخورد به رویز بیونیست‌های توده‌ای و

اکثریتی و مترجمین همچون دشمنی سازش‌ناپذیر بود و در برابر مردم از فروتنی و وقار خاصی برخوردار بود. زمانی که جنگ ایران و عراق آغاز گردید و مزدوران بعثی برای سرکوبی انقلاب به ایران یورش آوردند، رفیق یاسین جزو اولین کسانی بود که داوطلب رفتن به جبهه گردید. پس از مدتی بر اثر اسراری که رفیق می‌کرد علیرغم دانش آموز بودنش به دیگر رفقای خود از اتحادیه که در بعضی از جبهه‌های آبادان - خرمشهر بودند پیوست. پس از چند روز به جبهه ذوالفقاری آبادان رفت و تنها بیرون راندن مزدوران بعثی در آن جبهه باقی ماند و به نبرد پرداخت و بقول خودش با رها در ذوالفقاری با بارگ دست و پنده نرم کرده بود. پس از چند ماه که اطلاعیه‌ای بوسیله مستبدین مشروع طلب مبنی بر خروج نیروهای سیاسی کمونیست و انقلابی از آبادان صادر گردید و مانع جنگیدن بخش وسیعی از نیروهای سیاسی گردید، رفیق یاسین جزو آخرین رفقای غیربومی بود که آبادان را ترک کرد و به آغا جاری رفت و به مبارزات خود ادامه داد. پس از کودتای خاشاک به رهبری خمینی خونخوار که ظاهرهای ضحاک را در اذهان زنده کرده، بارها پاسداران معلوم الحال و بدسابقه رژیم رفیق یاسین را تهدید به سرک کرده و در تاریکی شب او را مضروب ساخته بودند. به این خیال خام که شاید بتوانند در راه آهنگین او خلی و اردکنند، بایده به شتی او باش که برای ارضای غرایف کثیف حیوانی اینچنین آدم بیگشند "حق" داد که معنای عشق به توده، آزادی و استقلال را نفهمند.

در بیدادگاه‌های رژیم تروریستی حاکم بارها به رفقای

شهید مادی و هم‌تیمان پیشنها دسازش کردند. تا شاید بتوانند از آنها برای تبلیغات دروغین خود در رادیو تلویزیون سوء - استفاده کنند. ولی به شهادت کسانی که در زندان آبادان بسر می‌برند، رفقا تا آخرین لحظات محکم از مکتب و خط سیاسی خسود دفاع کرده و لزوم مبارزه برای سرنگونی رژیم را برای کسب و حفظ استقلال و آزادی یادآور شدند. در دادگاه اول رفیق هم‌زم او و محمدرضا همتیان را به جرم دفاع از منافع خلق به تیرباران محکوم کردند. رفیق یاسین را به ۱۵ سال زندان محکوم کردند. بعد از گذشت حدود ۳ هفته، این جنایتکاران پشیمان شده و پس از انتقال او به بهبهان به دلیل وحشت از مردم آغا جاری در تاریخ جمعه ۲۰ شهریور ۶۰ رفیق یاسین و ۳ تن از برادران انقلابی مجاهدین خلق و یکی از رفقای "راه کارگر" را تیر - باران کردند. خبر شهادت این گردان آزاد خلق ما نند رفیق همتیان در هیچ یک از روزنامه‌های وابسته و مزدور و صدامی گریه و زشت جمهوری اسلامی گزارش نشد. او ز ترس خانواده‌های این رفقا را تهدید کرده اند که عزاداری نکنید و لباس سیاه نپوشید.

اگر ابله‌اینان یعنی شاه معدوم توانست از این حرکات چندش آورنده ای بگیرد، اینان نیز نمیتوانند. یاد رفقای شهید یاسین مادی و محمدرضا همتیان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

نمونه‌های از استبداد

تنها در یک شهر (مشهد)

(۱)

یکی از معتمدین مشهد را دستگیر کرده و او را به کمیته مرکزی می‌برند و از وی می‌خواهند که کمک‌های مالی که به سازمان مجاهدین خلق می‌کرده دیگر شکنند و یک تمهید نامه بنویسد. ولی او در جواب می‌گوید: من سازمان مجاهدین خلق را بدرستی میشناسم و به ایده‌های آنها احترام می‌گذارم و هیچ تعهدی به شما نمی‌دهم و کمک‌های مالی خود را دنبال میکنم. وقتیکه حکومت استبدادگران در مقابل این مرد انقلابی خود را عاجز می‌بینند او را به اعدام محکوم کرده و به جوخه اعدام می‌سپارد.

(۲)

همسری از درجه‌داران ارتش در کرمان که در حال خدمت در سنندج میباشد تعریف میکند: برادر من با یک عده پاسدار و راد بحث میشوند. گویا پاسدارها در آن بحث شکست خورده و عصیان می‌نهند و برادر من را به با دقش و لگد می‌گیرند. آنقدر برادر من می‌زنند که و نقش خیابان میشود. ما درماعتراض میکنم که چرا فرزند مرا می‌زنید ولی این پاسدارهای بی وجدان پدر ما درم را دستگیر کرده و در زندان می‌اندازند و برادر من را بطور زیرمشت و لگد از بین می‌برد. دوستان بگردن زه جمع میشوند و او را با تشریفات غنیمت به خاک می‌سپارند و بر روی خاک گل‌های فراوان میریزند

بقیه در صفحه ۱۰

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری ورسوائی غاصبین کودتاگر

یا نه! قدرت، بویژه با نزدیک شدن هر چند عدم شرکت مردم در این انتخاب نمایی گواهی است بر بی اهمیت انگاشته شدن اینگونه مراسم زسوی قشرهای وسیع مردم، لیکن نحسوه تبلیغات رژیم اسلامی بخیرامون نتایج ظاهرا شکست انگیز شرکت جماعت با مبالغه ۱۶ میلیون در این انتخابات رسوائی از اهمیت زیادی که غاصبین جمهوری برای آن قائل اند جگایت دارد، هر چه پایه های اجتماعی رژیم اسلامی نازکتر و لاغرتر میگردد، طبل های تبلیغاتی اینان صداهای گوشخراش تری را ایجاد میکنند و به همان اندازه تکیه حکومت بر سر نیزه و دروغ افزوده می گردد، بهر حال در زمان فقدان شخصیت های مکتبی بر سر قدرت، بویژه با نزدیک شدن غروب حیات خمینی پشت کرده به خلق، مقتولیت رژیم و نمایندگان طراز اول آنرا میبایدست با ضرب تعداد آراء تقلبی یا لبردتا در صورت فقدان وجود خمینی، ظاهرا شخصی دوم مملکت دارای اعتبار و وجهه ای باشد، هر چند که این وجهه و اعتبار بر پایه تقلب در آراء انتخاباتی و تبلیغات ریاکارانه دروغین استوار باشد، این است مهم ترین نکته ای که غاصبین نالایق جمهوری در این مقطع در پی کسب آن بودند.

اما نکته مضحک در این انتخابات همانا رقابت های قلبی کاندیداهای آزمائشی گذشته شورای نگهبان بسود، با پیدائیدن کردکها این حضرات بقیه در صفحه ۲

انتخابات اخیر ریاست جمهوری حداقل یک واقعیت را ثابت کرد و آن اینکه حتی آن محدودگسائی که به پای صندوق های رای رفتند (که تعدادشان از دور قبلی نیز کمتر بود) در واقع به ما بون و قدوشکر رای دادند نه به آقای حجت الاسلام شاهنوشی.

اگر چه مردم به ما بون و قدوشکر رای دادند، به علت عدم صلاحیت این مسئولان، آقای شاهنوشی به مقام مشاور ریاست جمهوری نایل گشت.

باری نتایج انتخابات تلافی، در حالی صورت گرفت که رژیم با کمزوری و نزلتزل بی سابقه ای دست و پا میزنند، ورگین جمهوری را قبل تعیین شده جمهوری اسلامی سر از صندوقهای رای انتخاباتی بیرون آورد.

البته این با مسئولین رژیم خمینی نسبت به گذشته پیشرفت کرده بودند و نطق پیروزی خا منهای را قایل از انتخابات از تلویزیون بخش نکردند (آنطوریکه در مورد ریاست جمهوری رجائی کردند).

تعداد آراء متکی بر تقلب مکتبی اینبار از هزار و ۱۶ میلیون هم گذشت و بالاتر از آن خود خا منهای ادعا کرد که این ۱۶ میلیون رای تقلبی است یا نگرپشتیبانی بیش از ۳۲ میلیون ایرانی از از ریاست جمهوری خودش می باشد. معلوم نیست اگر ریاست جمهوری دیگری در این رژیم امکان انتخاب شدن داشته باشد یا نه، کافی کا غاصب برای برگه های انتخاباتی در این مملکت یافت خواهند شد.

خون جوانان بر صفحه تاریخ

شند که در این بحبوحه ۷۲ میلیون چشمنا طرا عمل آنها ستود برای روزمکافات لحظه شماری میکند.

در باره جنایات کلیسا در قرون وسطی تاریخ نگاران بسیار نوشته اند، محاکماتکیزیسیمون با تفتیش عقاید و وظایفی را که این محاکم بر عهده داشتند اکثر خوانندگان می شناسند. در کتاب تاریخ تمدن آمده است که:

"محکمه تفتیش عقاید قوانین و آئین دادرسی ای خاص به خود داشت، پیش از آنکه دیوان محاکمات آن در شهری تشکیل شود از فرمانا بر کلیساها فرمان ایمان را به گوش میرسانیدند و از مردم میخواستند که هر کدا ما ز ملحدوبی دین و بدعتگراری سراغ دارند به سمع اعضای محکمه تفتیش برسانند، آنها را به خبرچینی، به متهم ساختن همسایگان، دوستان و خویشاوندان تحریص و تشویق میکردند، به خبرچینان قول زاپوشی کامل و حمایت داده میشد و آن کس که ملحدی را می شناخت و رسوائی میساخت و از در خانه خویش پنهان میداشت به لعن و تکفیر و نفرین گرفتار میگشت. . . . طرق شکنجه در جاها و زمانهای مختلف متفاوت بود، گاه بود که دستهای متهم را به پشتش میبستند و سپس او را به آنها

بقیه در صفحه ۲

در روزنامه ها هر گوشه سخن از این ماجراست، رادیو و کاسه جازیکنی با زمین است، در تلویزیون همین حدیث است و در محافل مختلف از عزا و عروسی، در محن کارخانه یا حیاط مدرسه همه جا این موضوع مانده و دودی که بر هوا سنگینی میکند و در نگاه شای غم آلود و خوشگین، همه جا همین پیام مردوبدل میشود. . . . آری منظور عرفان بر همه معلوم است سخن از اعدا محاسن از کشتار و جنایات، مدها و بلکه هزاران جوانی است که بجرم عقیده در کوره آسفید سوخته اند، سخن از بیام خون شهدائی است که هر روز مدتها غذای انحصار طلبی های مشتاق خودکام میشوند، این سطور را قعد آن نیست که نفرین نامه ای برای رژیم آدمکش خبیث به بلوه در آورده و با زعد آن نداریم و توان آن راهم نداریم که با این لعنات از حناهای سخن گوئیم که امروز در میدان های تیر در حال وقوع است، سخن از اینها نیست، قعدما تنها بر ملا کردن چهره آن گلایان و شارلاتان های حرفه ای است که امروز بیام سلام و دین جوانان ما را به بنما میبرند و گمان کرده اند که دیدگان اندوهبار مادران و نگاه های خشم آلود پدران و انفجار غضب سسرادران و خواهران در بنفش های گلگاهها در آینده نیز چون امروز به آنان محبت خواهد داد، که حق بیجا نب خویش داده و با از این جنایات دست های خود را بشویند و ادعای بیگناهی کنند، اما حضرات تمیذا -